

رؤیای تحقق سرزمین آشور

حسن زندیه^۱

محمدحسین جلیلی قره‌آغاجی^۲

چکیده

همزمان با شروع جنگ اول جهانی، کشور ایران دچار مصائب و مشکلات فراوانی شد و مناطق مرزی در غرب و شمال غرب، مورد تاخت و تاز عثمانی و روسیه قرار گرفت. در این دوره، ایالت آذربایجان، خصوصاً شهرهای غرب دریاچه ارومیه، دچار مشکلات عدیده‌ای شدند. شهرهای ارومیه و سلماس و خوی بیش از دیگر مناطق مورد غارت و کشتار و چپاول قرار گرفتند. اما آنچه مهم است، اینکه در این دوره، مسیحیان ساکن در این منطقه، اعم از آشوری و ارمنی در پی استقلال‌خواهی و ایجاد سرزمین مستقل برآمدند. کوچ اجباری مسیحیان ساکن شرق عثمانی که به جیلو معروف بودند، از علل مهم ایجاد اندیشه تفکر استقلال‌خواهی بود. تنوع قومی و زبانی، زندگی عشیره‌ای و ایلبانی، حضور فعال میسیونرهای مذهبی و جبهه‌بندی‌های سیاسی و سرزمینی دولت‌های درگیر در جنگ اول جهانی، به‌ویژه کشورهای همسایه ایران؛ روسیه و عثمانی از عوامل مؤثر در ظهور ایده و اندیشه استقلال و جدایی‌طلبی مسیحیان غرب دریاچه ارومیه بود. این پژوهش، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا مسیحیان ساکن غرب دریاچه ارومیه به فکر استقلال افتادند و رؤیای ایجاد سرزمین آشور را در سر پروراندند و به همدستی با جیلوها و روس‌ها پرداختند.

واژگان کلیدی:

جنگ اول جهانی، سرزمین آشور، مسیحیان، غرب دریاچه ارومیه، متفقین، جیلوها، تعامل.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) zandiyehh@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ hosein.jalili93@gmail.com

مقدمه

اگر چه سراسر ایران پس از مشروطیت دچار ناامنی، آشوب، قحطی و گرسنگی گردید، غرب دریاچه ارومیه و خصوصاً شهرهای ارومیه و از جمله سلماس، بیش از سایر مناطق دچار مصیبت و بلا شد. موقعیت استراتژیک آذربایجان به ویژه غرب دریاچه ارومیه، باعث رویارویی دو اردوگاه متخاصم (متحدین و متفقین) گردید. دولت‌های عثمانی و روسیه که وابسته به دو طیف متفاوت بودند، رودرروی هم قرار گرفتند و در این میان، کوچ اجباری آشوریان ساکن شرق عثمانی که به جیلو معروف و به طرفداری از روسیه به جنگ با عثمانی پرداخته بودند، به غرب دریاچه ارومیه، باعث آشفتگی بیشتر اوضاع نابسامان این منطقه شد. مقابله عثمانی با روسیه در میدان‌های نبرد، در میان گروه‌های مذهبی، قومی و زبانی هر دو کشور نیز جریان داشت و انتقال این رویارویی‌ها به آذربایجان و به ویژه غرب دریاچه ارومیه سبب شد تا اندیشه و تفکر استقلال‌طلبی در میان مسیحیان این منطقه با آمدن جیلوها به این حدود و سکونت اجباری و توأم با زور آن‌ها و اتحاد و همبستگی آنان با مسیحیان بومی ارومیه و سلماس، اوج و شدت بیشتری بگیرد، خصوصاً اینکه در اندیشه و افکار و رویاهای جیلوها، غرب دریاچه ارومیه به عنوان سرزمین موعود و پایتخت آشور جلوه می‌نمود.

تا زمان نگارش این مقاله، پژوهش مستقلی راجع به تعامل مسیحیان غرب دریاچه ارومیه با جیلوها و قدرت‌های غربی به ویژه متفقین انجام نشده است، اما در کتاب سرزمین زرتشت نوشته علی دهقان و کتاب *راه بی‌سرانجام* اثر سیروان خسروزاده و برخی مقالات مندرج در کتاب *مجموعه مقالات سمینار ایران و جنگ جهانی اول* به کوشش صفا اخوان و کتاب *مجموعه مقالات ایران و جنگ جهانی اول؛ آوردگاه ابردولت‌ها* ویراسته تورج اتابکی در قالب نگاه کلان به جنگ جهانی اول و اشغال ایران، اشاراتی به این موضوع رفته است. اما مقاله حاضر با تمرکز بر مسیحیان ساکن غرب دریاچه ارومیه به ویژه جیلوها، تعامل آنان با متفقین خاصه بسترهای تکوین اندیشه جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی مسیحیان این منطقه را در سایه فعالیت‌های تبشیری بررسی می‌کند. شیوه گردآوری داده‌ها به سیاق مطالعات تاریخی، کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است.

بستر تکوین ایده جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی

به نظر می‌رسد که عوامل مختلف و گوناگونی در شکل‌گیری اندیشه‌ها و تفکرات جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی و خودمختاری در میان مسیحیان آذربایجان، به ویژه غرب دریاچه ارومیه

مؤثر بوده است. یکی از عوامل مهم و بالقوه که خیلی زود به عامل اصلی و بالفعل تبدیل شد، کوچ اجباری و اسکان آشوری‌های ساکن در عثمانی (جیلوها) در غرب دریاچه ارومیه در شهرهای ارومیه و سلماس بود. عامل مؤثر و مهم دیگر، ضعف دولت مرکزی در این ایالت و منطقه و همچنین بی‌کفایتی، بی‌تدبیری، خیانت حاکمان محلی و سادگی عموم مردم بود. مسائل دیگری چون زبان، قومیت و مذهب متفاوت نسبت به اکثریت ساکنان این منطقه نیز مؤثر بودند. علت مهم و تعیین‌کننده دیگر، وجود گروه‌های مختلف از مبلغین مذهبی و میسیونرهای غربی در این منطقه بود و همچنین اندیشه‌ها و تفکرات زندگی عشیره‌ای و ایلیاتی هم علت مهم دیگری بود. شناخت هر یک از این عوامل و توجه به گستره تأثیر آنها در پیدایش و ظهور حوادث مرتبط با اندیشه‌ها و افکار جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی ضروری می‌نماید.

مهاجرت جیلوهای عثمانی به ارومیه و فعالیت‌های مخرب آنها در این شهر

در خاک عثمانی و در نوار مرزی با ایران "آذربایجان غربی"، جمع کثیری از نسطوریان در شهرهای وان، نصیبین و جولامک سکونت داشتند که با کردهای آن منطقه از لحاظ شکل و مد لباس و طرز زندگی، حتی اخلاق و عادات شباهت داشتند و می‌توان گفت کردهای مسیحی بودند؛ در بعضی روستاهای ارومیه از جمله ترگور و مرگور، عده‌ای از این کردهای مسیحی زندگی می‌کردند و آنها را جیلو یا جلو می‌نامیدند و با جیلوهای ساکن در خاک عثمانی در ارتباط بودند و در آن دوره رئیس آنها مارشیمون بود که در دهکده قوجانس اقامت داشت (انزلی، ۱۳۷۸: ۱۸۸-۱۸۷). عثمانی‌ها بر اساس افکار ملی‌گرایانه خود، شمال و شرق قفقاز، شمال‌غرب ایران و ترکستان را بخشی از امپراطوری خود می‌دانستند (سویتوچفسکی، ۱۳۸۱: ۱۴۴). شروع جنگ اول جهانی به این تفکرات، چهره عملی بخشید و در ایران با جنگ بین روسیه و عثمانی در آذربایجان، عملاً جنگ اول جهانی شروع شد (زیرینسکی، ۱۳۸۲: ۳۹۱). همزمان با شروع جنگ اول جهانی بین روسیه و عثمانی، اقوام آشوری و ارمنی ساکن عثمانی و مناطق غربی ایران که در نواحی میان دریاچه ارومیه و وان می‌زیستند، جانب روسیه را گرفتند (Maher Ahmad, 1994:162؛ راین، ۱۳۵۱: ۸۰-۷۸). دولت عثمانی برای خلع سلاح و مقابله با آنها، ابتدا دسته‌هایی از کردهای همان منطقه را به جنگ با آنان فرستاد (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۷۸). اما نیرومندی، سرسختی و صفوف محکم آسوریان و ارمنه سبب شد که دولت عثمانی ارتش خود را برای تنبیه و شکست آنها روانه کند (جمالزاده، ۱۳۵۰: ۲۲۱-۲۲۰). جیلوهای عثمانی در ایام جنگ اول بین‌المللی از طرف

انگلیسی‌ها و روس‌ها تحریک شده و مقادیری اسلحه به‌دست آوردند و در حدود ایران و عثمانی شروع به اغتشاش کرده و با مسلمانان بدرفتاری نمودند. دولت عثمانی با تجهیزات کامل آنها را سرکوب کرد و بعد از کشتن عده‌ای، بقیه را مجبور به فرار نمود. جیلوهای فراری به سرپرستی مارشیمون به خاک ایران کوچ کرده و به سلماس و ارومیه آمده و بلافاصله مورد حمایت روس‌ها و میسیونرهای ساکن ارومیه قرار گرفتند و در دهات مسیحی‌نشین تقسیم شده و اسکان یافتند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۵۰). پناه دادن ۳۰ یا ۴۰ هزار نفر نسطوری شکست خورده، آن هم در ناحیه‌ای که به‌واسطه جنگ‌های قبلی به‌کلی غارت شده، کار مشکلی بود، به هر حال، نیکتین حاضر شد که ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر از آنها را در نواحی ارومیه بپذیرد، زیرا که تمامی دهکده‌های عیسوی‌نشین ویران شده و بومیان باقیمانده به زحمت در آنجا زندگی می‌کردند و اگر می‌خواست این وحشیان کوه‌نشین را در قراء مسلمانان جای دهد، فوق‌العاده خطرناک بود (نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۱۰-۲۰۹). جیلوها در اوایل ورود به ارومیه کار خلافی نکردند و دست به دزدی و قتل و غارت نزدند، ولی محیط آنجا، تدریجاً آنها را به اعمال زشت و فجیع وارد کرد و آنها کم‌کم شروع به اذیت و زورگویی و قتل و غارت کردند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۵۰).

جیلوها و آشوری‌ها که با تحریک روس‌ها و میسیونرها شروع به دزدی و زورگویی و غارت کرده بودند، اغلب کارهای انتظامی و امنیتی شهر را به دست گرفتند و به نام پرسیتاوا^۱ ظلم و اجحاف را نسبت به مسلمانان شدید کردند که یکی از بدترین موارد آن، فاجعه صفرقلی کندی در محال نازلوچای بود. در این واقعه یپرم پرسیتاوا نازلوچای از سلطان‌زاده ارباب ده، طلب ۳۰۰ تومان می‌کند و چون او پول را نمی‌دهد، یپرم فرمان قتل‌عام و غارت می‌دهد تا جایی که خود روس‌ها فرمان عقب‌نشینی او را صادر می‌کنند (انزلی، ۱۳۷۸: ۱۸۹). در زمانی که جیلوها وارد سلماس و ارومیه شدند، مردم این مناطق در بدترین شرایط زندگی می‌کردند، اما مثل یک میزبان مهمان‌نواز، از این مهمانان ناخوانده، پذیرایی کرده، به آنها پوشاک و خوراک دادند. حتی بنا به گزارش کارگزاری ارومیه، دولت ایران و وزارت خارجه در زمستان سال ۱۲۹۶ ش. در تهران دفتر جمع‌آوری اعانه در تجارتخانه تومانیانس باز کرده و از مردم دعوت نمود که برای حفاظت از جیلوها از سرمای زمستان، هر چه ممکن است، کمک نقدی نمایند (دهقان، ۱۳۴۸: ۴۷۲). اما جیلوها، سوداها و آرزوهای دیگری در سر داشتند. به هر تقدیر، با استقرار جیلوها در منطقه، میزان تشنجات افزایش یافت، زیرا جیلوها دارای

۱. کلمه‌ای روسی به معنی کلانتر و مباشر

ساختار عشائیری و سرشت جنگجویی بودند و با الحاق مسیحیان ارومیه به آنها در مقابل اکراد و مسلمانان قرار گرفتند. از طرف دیگر مارشیمون، رهبر مذهبی آنها، شخص جاه طلب و ماجراجویی بود (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۵۰-۳) و از سوی متفقین وعده‌هایی مبنی بر تشکیل دولت مستقل آشوری در قسمتی از خاک عثمانی و ایران دریافت کرده بود و عامل مهم دیگر، نفوذ مبلغین آمریکایی، فرانسوی و روسی در منطقه بود که تبلیغات و تحریکات آنان موجب بروز اختلافات بین مسیحیان و مسلمین گردید (اسکندری، ۱۳۶۶: ۹۴). چنانکه نیکتین تصریح می‌دارد:

«... استقرار این کوه‌نشینان وحشی در مجاورت مسلمانان آرام فلات‌نشین، ابداً امکان‌پذیر نبود. چگونه می‌توان اصول زندگی مشترک با نژادهای مختلف را به آنها تلقین کرد؟ اینها طی قرون متمادی به زندگی عشائیری عادت کرده و در محیط کردها که به نوبه با آنها دشمنی یا اتحاد داشته‌اند، زندگانی می‌کردند و بالأخره چگونه ممکن بود که آنها را به کار واداشت و تشکیلات منظمی برای آنها داد و نگذارد که به بیکاری خطرناک عادت نمایند...» (نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۰۹)

تعداد مهاجمان هر روز بیشتر می‌شد و عده آنها ۳۰ الی ۴۰ هزار نفر برآورد شده و تعدادی از ارمنه قفقاز که به نام قاچاق معروف شده، به آذربایجان غربی و مخصوصاً ارومیه آمده بودند (انزلی، ۱۳۷۸: ۱۹۲-۱۹۱).

کسروی در این زمینه می‌نویسد:

اجلال‌الملک در آذر ماه ۱۲۹۶ ش. از تهران به حکمرانی ارومیه فرستاده شد و او تنی چند از سران آشوری و ارمنی و گُرد و جهود را گرد آورد و به هم‌دستی ایرانیان، کمیسیون تحبیب بین‌المللی برپا نمود. برای این کار روزی را برگزیدند و به همه آگاهی دادند و گل‌هایی از پارچه سه رنگ (سبز و سفید و سرخ) آماده گردانیدند که به نام هم‌داستانی با خواست کمیسیون به سینه‌ها بسته شود. روز پنج‌شنبه بیست و دوم آذر، صحن مسجد آدینه برای این کار برگزیده شد و در آن روز دسته‌های بزرگ از ایرانیان و گُردان و جهودان و آسوریان و ارمنیان و دیگران به آنجا آمدند و دختران مسیحی به سینه‌ها گل بستند، از هر تیره کسی گفتاری راند، بچه‌هایی که از تیره‌های گوناگون در آنجا بودند، دست به هم دادند؛ چنین پنداشتمی که کینه‌ها از دل‌ها بیرون رفت (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۱۲/۱)

سیاست تحبیب قلوب بین ملت‌های ساکن در ارومیه ثمری نداشت، آشوریان به غارت خانه‌های مردم و کشتار اهالی ادامه دادند. مردم انتظار داشتند تفنگ از جیلوها گرفته

می‌شد و بر عکس انتظار مسلمانان، مسیحیان روز به روز بر تسلیحات خود افزوده و به مردم حمله می‌کردند. مردم به رؤسای دموکرات و حکومت شکایت کردند و حکومت با کمیته‌های مسیحیان و «اشتاب» وارد مذاکره شده، مسیحیان متعهد شدند در عرض سه روز اسلحه‌هایی را که به جیلوها و قاچاق‌ها داده بودند، پس بگیرند. حتی بعد از دو هفته هم آنها اقدام به جمع‌آوری سلاح نکردند (توفیق، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۶).

ضعف دولت مرکزی و بی‌تدبیری حاکمان محلی

در اواخر دوره قاجار و خصوصاً بعد از انقلاب مشروطه، کشور دچار هرج‌ومرج بیشتری شده بود، امنیت به‌طور کلی از بین رفته و یاغیان و گردن‌کشان در سرتاسر ایران علم طغیان برافراشته بودند و هر خان و رئیس قبیله‌ای که چند رأس اسب و مقداری تفنگ و نیروی مسلح داشت، برای خود قلمروی جدا کرده بود. در این دوره، ضعف دولت مرکزی بیشتر از هر زمان دیگری بود و قدرت نفوذ دولت فراتر از تهران نمی‌رفت. تاجگذاری و به تخت نشستن احمد شاه جوان و کم تجربه نیز مزید بر علت شده بود و صد البته قبل از آن هم، کشور وضع بسیار نابسامانی در دوران محمدعلی شاه داشت. با چنین وضعیتی، وجود حاکمان نالایق محلی، همراه با بی‌تدبیری و بی‌کفایتی که با معجون خیانت نیز آغشته شده بود، نباید انتظار بیشتری داشت. مردم به جای وحدت و جمع‌آوری سلاح و آماده شدن برای دفاع، تعلل و نگاه قضا و قدری به مسائل داشتند؛ به تعبیر کسروی:

«روس‌ها هنگام خروج از ارومیه تفنگ‌ها و سایر افزار و کاپال (آلات لازم) را می‌فروختند؛ اما اهالی ارومیه به جای این‌که همه آن‌ها را بخرند تا هم خود بیشتر آماده گردند و هم از آمادگی مسیحیان بکاهدند، بی‌تجربگی کردند و یا سهل‌انگاری و به داشتن سلاح بیشتر اهمیت ندادند و همه سلاح‌ها را مسیحیان با قیمت کم خریدند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۱۴/۱).

گفته می‌شد اجلال‌الملک چگونگی را به تبریز آگاهی داده و از والی پرک خواسته که آن‌ها را بخرد و والی بغدادن نوشته نخرد و جلو نرود (همان).

دویست نفر سوار قره‌داغی که والی آذربایجان فرستاده بود، در داخل شهر در چند کاروانسرا اقامت داشتند و از اهالی شهر تعدادی مسلح بودند، ولی فرمانده واحد نداشتند و در جایی متمرکز نبودند و هیچ‌گونه نظم و ترتیبی در بین آنها حکمفرما نبود و هر کس به طور انفرادی در فکر دفاع از خود و خانواده خود بود... (دهقان، ۱۳۴۸: ۴۹۶-۴۹۵)

اندیشه و تفکر عشیره‌ای و ایلیاتی

در ارومیه آن دوره مثل اکثر مناطق کشور، خصوصاً مناطق و ایالات مرزی اندیشه و تفکر عشیره‌ای و ایلیاتی یکی از علل رشد تمایلات استقلال‌طلبی و جدایی‌خواهی نیروهای گریز از مرکز بود و ایالت آذربایجان از مناطق مهم و همیشه درگیر این قضیه بود، به‌ویژه مناطق غرب دریاچه ارومیه که با امپراطوری عثمانی مرز مشترک داشت. این منطقه مأوا و مأمن ایلات مختلف بود و سابقه طولانی در مورد خودمختاری داشت، خصوصاً زمانی که دولت مرکزی ضعیف می‌شد و یا حاکمان محلی بی‌کفایت بودند و یا ظلم بیشتری می‌کردند. از جمله این استقلال‌طلبی‌ها مربوط به ایل شکاک و ایل شاهسون بود (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۲۴-۳۲۳؛ بیات، ۱۳۶۹: ۲۳۸-۲۳۷). پس از انقلاب مشروطه نیز در برخی شهرها، خوانین قدرتمند سعی در شورش و جدایی‌طلبی و گردن‌کشی داشتند، مثل خان ماکو (آقاسی، ۱۳۵۰: ۴۴۲-۴۳۸، ۲۷۸)؛ اقبال‌السلطنه ماکوئی با هواخواهی محمدعلی شاه سعی داشت حوزه قدرت محلی ایجاد کند (بیات، ۱۳۶۹: ۲۸۵) یا فردی مثل صمد خان شجاع‌الدوله که به استناد اسناد، از روسیه به آذربایجان برگشته و با حمایت روس‌ها والی بخش‌هایی از آذربایجان شد و برای حفظ حکومت خود بر این بخش‌ها، با جمع‌آوری نیرو از مراغه سعی داشت با تهدید رؤسای طوایفی چون چاردولی «در میان‌دوآب با عثمانی و کردها» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند ۱۲/۱/۱۱۵۳۱) و همچنین با نیروهای حکومتی به نبرد بپردازد (کسروی، ۱۳۵۰: ۵۷۷/۲-۵۷۶). بنابراین، نیروهای متمایل به گریز از مرکز و جدایی‌طلب در تحریک دیگر گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی در استقلال‌خواهی نقش داشتند و نمونه آن، مسیحیان غرب دریاچه ارومیه بودند.

عامل قومیت و زبان

علاقه وافر و خاص به یک زبان و قومیت‌گرایی در ساختار یک جامعه و خصوصاً در تاریخ معاصر، زمینه‌ساز جدایی‌تدریجی گروه‌های زبانی و قومی از دیگر اقوام غیر هم‌زبان است. چنانکه پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی، این اتفاق در اکثر نقاط دنیا روی داده است. در ایالت آذربایجان و به‌ویژه در غرب دریاچه ارومیه، عامل مهم تأثیرگذار، دولت عثمانی بود و از زمانی که حزب ترکان جوان (۱۹۱۸-۱۹۰۸ م.) قدرت یافت، در تحولات ایالت آذربایجان نقش به‌سزایی داشت. اندیشه‌های خاص حزب ترکان جوان سبب جابه‌جایی‌هایی میان اقوام و گروه‌های مذهبی و زبانی در قفقاز شد و سیاست‌های قوم‌گرایانه حزب ترکان جوان طی

جنگ اول جهانی به اوج خود رسید (اتابکی، ۱۳۸۱: ۲۱) تقویت و انسجام‌بخشی ارتباطات اقوام ترک کشورهای مختلف، به‌ویژه در روسیه و ایران و نیز کنار زدن و وادار کردن قومیت‌های غیرترک و غیرمسلمان ساکن عثمانی به ترک این کشور، از جمله اقدامات مختلف در این راستا بود. تصمیم به ایجاد یک کشور خالص ترک، بدون حضور اقوام دیگر و غیرمسلمان، موجب آوارگی جمعیت زیادی از مسیحیان ارمنی و آشوری ساکن در عثمانی شد (رائین، ۱۳۵۱: ۶۷-۶۹؛ مکی، ۱۳۸۵: ۳۹/۱۹).

در سال ۱۲۹۷ ش.، اواخر جنگ جهانی اول که متفقین در جبهه شرق شکست خوردند و ارتش عثمانی وارد خاک آذربایجان شد، فرمانده ارتش عثمانی در ارومیه، افسری به نام صلاح‌الدین بیک بود که گویا به فکر بیرون رفتن از آذربایجان نبوده و به جای رسیدگی به امور نظامی، از یک سو سیاست اتحاد اسلام را در ارومیه رواج می‌داد و از سوی دیگر فکر اتحاد ترک زبان‌ها را دوباره زنده می‌نمود^۱ و جهت تعلیم و تدریس زبان ترکی و معارف آن کشور به اهالی ارومیه، یک باب مدرسه در این شهر تأسیس کرد (دهقان، ۱۳۵۰: ۱۵۳).

فرمانده قوای عثمانی به نام صلاح‌الدین بیگ، مقارن جنگ بین‌الملل اول، به سال ۱۳۳۴ ق. آموزشگاهی به نام «خیریورتی» در ارومیه دایر نموده بود که پس از پایان جنگ و مراجعت قوای عثمانی، آموزشگاه مزبور تعطیل شد (سالنامه فرهنگ آذربایجان غربی، ۱۳۳۶: ۷).

کلاس‌های مدرسه در مدت کوتاهی پر از کودکان و جوانان شهر گردید. تبلیغات ترکی در این مدرسه زیاد بود؛ برای نمونه دو بیت از سرود مدرسه را که همه دانش‌آموزان دسته جمعی می‌خواندند، در اینجا نقل می‌شود:

سینم اوزوم آتشیله دولودور

من بیرترکم دینیم جنسیم اولودور

ترک اولادی اوده دورماز گیدلیم

انسان اولان وطنین قولودور

(دهقان، ۱۳۵۰: ۱۵۴).

ترجمه فارسی این ابیات چنین است:

من یک ترک هستم که دینم و جنسم متعالی است، سینه‌ام پر از آتش است.

هر انسانی غلام وطن خود هست، فرزند ترک در خانه نمی‌ماند، باید برویم.

با این ابیات و نظایر آن و سایر تعلیمات مدرسه، کودکان و جوانان ارومیه را به «ترک

بودن» تشویق می‌کردند. در این مدرسه تمام دروس به زبان ترکی بود و روزی یک ساعت

نیز زبان فارسی مثل زبان خارجی تدریس می‌شد.

^۱ در این زمینه بنگرید به: اتابکی، ۱۳۸۹: ۵۹-۴۳.

عامل مذهب و اقدامات میسیونرهای مذهبی

در غرب دریاچه ارومیه، به سبب حضور پیروان مذهب تشیع و تسنن و اقوام مسیحی آشوری و ارمنی و سایر ادیان و مذاهب، زمینه‌های تفرقه و بروز اندیشه‌های جدایی‌طلبی وجود داشت که البته در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی خود را بیشتر نشان داد و سبب آن هم، تغییرات مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این دو قرن بود. در اوضاع پرتشنج آن ایام و همزمان کوچ اجباری مسیحیان ساکن در خاک عثمانی «جیلوها»، جرقه‌ای برای افروختن آتش جنگ و تجزیه‌طلبی بروز کرد. حمایت جیلوها از روسیه که رقیب عثمانی بود، وضعیت را بیش از پیش حساس و بغرنج کرد. همزمان با شروع جنگ اول جهانی، در تیرماه ۱۳۳۳ق. / ۱۹۱۴م. و اعلان جنگ عثمانی به روسیه و متحدانش، اقوام آشوری و ارمنی، جانب روسیه را گرفتند (رائین ۱۳۵۰: ۸۰-۷۸). نقش پررنگ میسیونرهای مذهبی فرانسوی و آمریکایی نیز در این قضیه حائز اهمیت است. اولین گروه از میسیونرهای مذهبی در زمان محمد شاه (۱۲۵۱ق. / ۱۸۵۳م.) در قالب هیأت مبلغان آمریکایی به رهبری ژوستین پرکینز وارد ارومیه شده (رینگر، ۱۳۵: ۱۲۷) خود آتش بیار معرکه و در جریان شورش شیخ عبیدالله کرد، دسیسه‌گری‌هایی انجام داده بودند. علاوه بر میسیون آمریکایی، کاتولیک‌های لازاریست فرانسوی نیز در این منطقه حضور داشتند (همان: ۱۳۳-۱۳۱) و عمدتاً در شهرهای ارومیه و سلماس فعال بودند.

این مبلغان با تأکید فراوان بر عنصر دین و مذهب، مسیحیان این مناطق را از نظر مالی و نظامی پشتیبانی و تقویت می‌کردند. آنها در ظاهر مراکز تعلیم و تربیت را اداره می‌کردند و یا مریض‌خانه‌هایی برای مداوای بیماران به راه انداخته بودند، اما در باطن با جلب توجه آشوریان و ارمنه منطقه، خود دارای قدرت و نفوذ اجتماعی شده و حتی بر اقدامات و کارهای حاکمان محلی نیز مؤثر بودند. به طوری که آنها را قادر ساخته بود که در مسیر تحقق اهداف سیاسی و نظامی دولت‌های متبوع‌شان حرکت کنند (بیات، ۱۳۶۹: ۲۶۴-۲۶۳). پس نقش این گروه‌های مبلغ مذهبی آمریکایی و فرانسوی را می‌توان به عنوان دخالت مذهب در اندیشه‌ها و تفکرات استقلال‌طلبی مسیحیان غرب دریاچه ارومیه، در جریان نبرد آنان و اهالی این منطقه را کاملاً مشاهده کرد (نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۰۲-۱۹۹). به عبارتی، بیشتر این مبلغان ابزار و وسیله پیشبرد نقشه‌های متفقین در ایران بودند و شورش‌ها و آشوب‌های مناطق شمال غربی را بسترسازی می‌کردند و یا دامن می‌زدند. از یک سو، میسیونرهای آمریکایی هدایت‌کننده درگیری‌های قومی و مذهبی ارومیه و مناطق اطراف آن بودند (همان، ۲۱۸) و از

سوی دیگر، میسیونرهای فرانسوی سیاست حمایت از اقلیت‌های مسیحی به‌ویژه پس از عقب‌نشینی روس‌ها (۱۹۱۷ م.) را در پیش گرفتند، به‌طوری که اعتراض ملی‌گرایان تبریز را به‌دنبال داشت (بیات، ۱۳۶۹: ۲۶۴-۲۶۳؛ کدی، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

به‌طور مشخص، سه گروه از مبلغان مذهبی یا همان میسیونرها در آذربایجان و به‌طور اخص در غرب دریاچه ارومیه و در شهرهای ارومیه و سلماس و خوی و سولدوز (نقده کنونی) فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی داشتند.

مبلغان کاتولیک

این گروه مذهبی از لحاظ حضور در ارومیه و اطراف آن و سلماس، قدمت و سابقه بیشتری نسبت به سایر گروه‌ها داشت. رئیس آنها در آن دوره، مسیو سنتاک^۱ بود که در ارومیه اقامت داشت و در تبریز و سلماس نیز مؤسساتی ایجاد کرده بودند (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۱۵/۲). این گروه، هنگام حمله عثمانی‌ها و کوچ و یا فرار مسیحیان، شهرهای محل اقامت خود را ترک نکردند و اقدامات شایسته‌ای انجام دادند (دهقان، ۱۳۴۸: ۴۷۷-۴۷۶)، عالی‌جناب امیل سنتاک نیز سعی می‌کرد از کشتار مسیحیان و مسلمانان جلوگیری کند و با کارهای زشت مسیحیان موافقت نداشت (همان، ۴۹۸)

هیأت مذهبی آمریکایی

هیأت یا میسیون مذهبی آمریکایی بیشتر کارهای سیاسی می‌کردند تا مذهبی و تمام امکانات خود را برای تقویت نیروهای ضدعثمانی و جدایی طلب به‌کار می‌بردند (نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۱۰)

مستر شیت، رئیس میسیون رور آشید بود و در جریان استقلال‌خواهی مسیحیان و به‌طور اخص در جریان جنایات و غارت‌های جیلوها، تمایلی به برقراری صلح بین مسلمانان ارومیه و مسیحیان (جیلو و آشوری و ارمنی) نداشت و خواهان تسلط و چیرگی مسیحیان آشوری بر امور شهرهای ارومیه و سلماس و خوی بود (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۱۹/۲؛ دهقان، ۱۳۴۸: ۴۷۷). به روایت کسروی:

«چه در شهر و چه در بیرون شهر، مسیحیان دژرفتاری را بسیار کرده بودند، مارشیمون و آقا پتروس و دیگر سران آشوری و مسیحی از سلماس به ارومیه آمده و در این‌جا به همدستی مستر شیت، میسیونر آمریکایی که ویس کنسول آن دولت نیز بود، به هم‌داستانی مسیو نیکتین، کنسول پیشین روسیه و سرکردگان فرانسه و دیگران، بسیج کار می‌کردند و به دستور آن‌ها دژرفتاری‌ها روزبه‌روز سخت‌تر می‌گردید ...» (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۱۴).

^۱. Santak

وقتی از ملاقات بزرگان و معتمدین شهر با مارشیمون نتیجه‌ای به دست نیامد و جلوی جنایات و کشتار جیلوها گرفته نشد، عظیم‌السلطنه با بزرگان شهر از جمله میرزا محمد آقای مجتهد، آقا میر محمدعلی قاضی برزگر، حاجی صمد و کرمعلی زمانی و چند نفر دیگر به منزل مستر شیت (شت) که در قونسولخانه آمریکا بود، رفت. مستر شیت در حال خواب بود و نوکر او حیدرعلی چند بار رفت و آمد، اما گفت مستر شیت خوابیده و کسی نمی‌تواند او را بیدار کند (توفیق، ۱۳۹۳: ۲۱).

«چند ساعت از طلوع خورشید گذشته بود که مستر شیت، همان رئیس خیریه آمریکایی که می‌گفت خدا محبت است و خود را طرفدار انسانیت می‌دانست، وارد اطاق شد و با تشر گفت که شما اطاق مرا پر از دود سیگار کرده‌اید و من نمی‌توانم در این جا تنفس کنم، پنجره‌ها را باز کنید تا من برگردم. او رفت و برنگشت، در حالی که سرنوشت هزاران نفر از مردم ارومیه در دستان او بود و صدای شیون زنان و دختران با صدای تفنگ‌های جیلوها و آشوری‌ها در هم آمیخته بود» (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۲۰/۲).

هیأت ارتدوکس روسیه

هیأت ارتدوکس روسیه فعالیت خود را به‌طور رسمی از سال ۱۹۰۰م. در آذربایجان آغاز کرد، اما به‌خاطر اختلاف با سایر گروه‌های مذهبی، حوزه فعالیت چندان گسترده‌ای نداشت. به سبب جنگ‌های ایران و روس در قرن نوزدهم میلادی، مردم نظر خوبی به روس‌ها نداشتند و این هیأت از پشتیبانی و حمایت سیاسی کنسول روس برخوردار بود و توانست برخی از کلیساهای پروتستان‌ها را تصاحب کند. اما به‌طور کلی، میزان نفوذ این مبشرین مذهبی جز در سایه حمایت روسیه بسیار کم بود (برومند و همراز، ۱۳۸۰: ۸۶-۸۴). با خروج سپاهیان روسیه از ایران در هنگام وقوع انقلاب ۱۹۱۷م.، میسیونرهای مذهبی ارتدوکس روسیه مثل همتایان آمریکایی خود تا جایی که توانستند، مسیحیان را مسلح کرده و آنها را برای نبرد با مردم مسلمان شهرهای غرب دریاچه ارومیه فریب دادند (بیات، ۱۳۶۹: ۲۶۴-۲۶۳؛ دهقان، ۱۳۴۸: ۴۷۷). بنابراین در حالت کلی، فعالیت‌های این گروه‌های مذهبی و تبشیری زمینه‌ساز ادامه فعالیت‌های سرکوبگرانه ارتش عثمانی بود.

دول درگیر در جنگ و استقلال طلبی مسیحیان

درگیری چندین ساله بین دولت عثمانی و روسیه در مناطق شمال غرب ایران، یکی از عوامل مؤثر در مسئله جدایی طلبی مسیحیان غرب دریاچه ارومیه بود. دولت مرکزی تلاش فراوانی

برای خروج نیروهای روس و عثمانی از این منطقه کرد؛ اما آنها به بهانه حفاظت از مرزهای شمال و شمال غربی و حمایت از اتباع خود، همچنان بر حضور نیروهایشان در آذربایجان و خصوصاً قسمت غربی آن تأکید داشتند (بیات، ۱۳۶۹: ۲۷۹-۲۷۸؛ گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۲: ۵۶/۶). در میان سپاهیان عثمانی، تعدادی از افراد آزادی خواه ایرانی نظیر امیرحشمت نیساری حضور داشتند که علیه استبداد روسیه می جنگیدند (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۵۶-۳۵۵). در نخستین سال جنگ اول جهانی، ارتش عثمانی در اولین نبرد خود با روسیه، در خاک ایران موفق شد ارومیه و نواحی اطراف آن را در دی ماه ۱۲۹۳ ش. / ۱۳۳۴ ق. به تصرف خود در آورد و تا اواسط ۱۲۹۴ ش. / ۱۹۱۵ م. و به دنبال بازگشت روس‌ها، آن مناطق را در اختیار داشته باشد. فریب کاری و حيله گری روس‌ها در این ایالت، باعث نابودی بیش از پیش حیات اجتماعی و مذهبی شده بود (همان: ۳۷۸). روس‌ها برای تثبیت جایگاه خود با وعده پشتیبانی‌های کوتاه مدت، بسیاری از آشوری‌ها و ارمنه را که از ترس کشتار عثمانی‌ها به دنبال پناهگاهی می گشتند، به سوی خود جذب کردند (کاوه، ۱۳۳۵ ق: ۶).

بنابراین گروهی از مسیحیان آشوری و ارمنی همراه با روس‌ها به غارت اموال مردم و کشتار آنها پرداختند و جنایات زیادی را مرتکب شدند. معتمدالوزاره در این مورد، چنین گزارش کرده است:

«تا صبح شلیک قطع نشد. صبح خیلی زود به حکومت آمده، موافق راپرت‌ها معلوم شد شبانه وقایع ناگوار و اسفباری روی داده است. جیلوها و غیره به چندین کوچه هجوم آورده و داخل خانه‌ها شده و دارایی مردم را غارت و قریب پانصد خانه را آتش زده، مرد و زن و صغیر و صغیره را مقتول نموده، از کسی ابقا نکردند، قساوت و شقاوتی بعد از اصلاح ظاهر ساختند که در هیچ قرن و دوره نظیر آن شنیده و در هیچ قانون دیده نشده بود» (معتمدالوزاره، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۶).

انگلیسی‌ها نیز برای رسیدن به اهداف خود در این منطقه، از آشوری‌های (جیلوها) کوچ کرده و همچنین مسیحیان بومی به عنوان ابزاری سهل الوصول استفاده و بعدها آنها را به حال خود رها کردند. کاپیتان کراسی افسر انگلیسی به ارومیه رفت، برای اینکه با ملت آشوری تماس بگیرد. نشست بزرگی در آنجا تشکیل داد و رهبران آشوری‌ها بیانات و نقشه عملیات او را تصویب کردند. بنا شد ۲۵۰ نفر افسر روسی به ارومیه فرستاده شود تا نیروی آشور را تشکیل دهند. این نیرو می‌بایست حافظ خط بحر اسود تا بغداد باشد. پول و لوازم جنگی هم به قدر احتیاج برای آنها فرستاده می‌شود و به اعتماد این وعده‌ها آشوریان حاضر شدند که تحت سلاح رفته و به جنگ ادامه دهند (دهقان، ۱۳۴۸: ۴۹۲). نیکتین در این زمینه می‌نویسد:

«این تشکیل جدید باید علاوه بر تأمین مسیحیان، عملیات جبهه ترک را هم تعقیب کند. از طرف متحدین هم وعده مساعدت‌های فنی و مالی به ما داده شد و بلافاصله سه نفر افسر فرانسوی شروع به تشکیلات نمودند. اما کلنل شاردینی^۱ در موقع ملاقات در ارومیه به من اظهار داشت که شرکت دولت فرانسه در این تشکیلات تازه موقتی است، زیرا که ایران و قفقاز جزو منطقه عمل انگلیس شده است و ژنرال دنسترویل^۲ باید در امور این دو کشور دخالت کند» (نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۳۶).

از طرف دیگر، پطروس ایللو (مسیحی) که پیش از جنگ اول جهانی، شهپندر عثمانی در ارومیه بود، به روس‌ها پیوست و هنگام تشکیل قشون مسلحه، فرماندهی آن را برعهده گرفت (ریاحی، ۱۳۵۰: ۵۰۰). ژنرال سرپرسی سایکس در کتاب *تاریخ ایران* می‌نویسد:

«در برابر خطر پیشروی آلمان‌ها و متحد آن‌ها دولت عثمانی، یکی از تدابیری که انگلیسی‌ها اندیشیدند، مسلح کردن مسیحیان ارومیه و سلماس در برابر هجوم عثمانی‌ها بود» (سایکس، ۱۳۶۳: ۷۴۸/۲-۷۴۲).

مستر شیت آمریکایی و هیأت صلیب احمر فرانسه برای جلوگیری از ورود عثمانی‌ها، مقدار کافی توپ و اسلحه و مهمات با قیمت ارزان از روس‌ها خریده و به جیلوها و مسیحیان دادند و مسیحیان سلماس و ارامنه فراری قفقاز را نیز مسلح نمودند (توفیق، ۱۳۹۳: ۱۴). اما مدتی بعد، روس‌ها با احساس و مشاهده ضعف خویش در برابر عثمانی، مسیحیان و مناطق تحت تصرف‌شان، از جمله ارومیه را به رقیب و دشمن خود، ترکان عثمانی و برخی ایلات کرد واگذار کردند (کسروی، ۱۳۵۰: ۶۰۵/۲-۶۰۴؛ مینورسکی، ۱۳۷۷: ۷۶). در نیمه اول خرداد و اواخر ماه شعبان، یک دسته از سپاه عثمانی به خوی رسیده، پس از اشغال آنجا به سمت سلماس روانه شدند، در این موقع، سلماس در دست مسیحیان بود. اولین برخورد مسیحیان با سپاه عثمانی در آنجا صورت گرفت. آقا پطروس، سرکرده آشوریان با تجهیزات و قوای کافی از ارومیه به سمت سلماس حرکت کرد (دهقان، ۱۳۴۸: ۵۲۹-۵۲۸). شهر سلماس صحنه نبردهای خونین بین سپاه عثمانی و نیروهای جیلو و مسیحی تحت فرماندهی آقا پطروس گردید. مسیحیان که تصور نمی‌کردند آقا پطرس از عثمانی‌ها شکست بخورد، به محض رسیدن خبر شکست جیلوها، به‌سختی ناراحت و پریشان شدند، چون این شکست به منزله آغاز شکست‌های بعدی و در نتیجه سرنوشت شومی در انتظار تمام مسیحیان اعم از جیلوها، آشوری‌ها و ارامنه بود. چهارشنبه ۸ مرداد ۱۲۹۷ش. / ۲۳ شوال ۱۳۳۶ق. / ۲ اوت

^۱. Shardini

^۲. Dunsterville

۱۹۱۸م. شب، در حالی که مسلمانان هنوز از درک واقعیت حرکات مسیحیان بی‌خبر بودند، صداهای مهیبی برخاست و سکوت شب را در هم شکست و بسیاری از خانه‌ها به لرزه در آمد. مسلمانان که جرأت بیرون آمدن را نداشتند، در میان بیم و هراس شب را سحر کردند. همان شب، عده زیادی از مسیحیان نیز آذوقه و اشیای خود را آتش زده، اجناس لازم و قیمتی خود را روی دوچرخه‌ها و ارابه‌ها گذارده و دست زن و بچه خود را گرفته و از شهر خارج شدند (تمدن، ۱۳۵۰: ۳۰۲).

توفیق که یکی از شاهدان عینی آن ماجراها بوده، در تاریخچه ارومیه می‌نویسد: «صبح روز ۲۲ شوال ۱۳۳۶ق. عجب قیامتی است، مسیحیان با کمال عجله و شتاب از شهر و دهات از دروازه هزاران به طرف ساوجبلاغ فرار می‌نمایند و در سر راه اگر به مسلمانی تصادف نمودند، می‌کشند. ۴۵ هزار نفر مسیحی و جیلو با زن و بچه دست از تمام دارایی خود برداشته و غیر از نقدینه و آذوقه و لوازم مسافرت از قبیل جزئی اثاثیه و اسب و عرابه و درشکه به چیزی اقبال نکرده، فقط در فکر استخلاص خود می‌باشند و سه- چهار روز پیش ملک خوشابه را با سیصد نفر از جیلوها برای بازدید راه ساوجبلاغ فرستاده و چون از این راه اطمینان حاصل نموده بودند، از هر طرف به جاده ساوجبلاغ رو آورده، هر کس در فکر استخلاص جان خود می‌باشد» (توفیق، ۱۳۹۳: ۵۶).

جیلوها و مسیحیان همه از ترس و وحشت برخورد با عثمانی‌ها، با عجله فرار می‌کردند، چون می‌دانستند عثمانی‌ها با آنها همان برخوردی را خواهند کرد که آنها طی چندین ماه با مسلمانان ارومیه و روستاهای اطراف و سلماس کرده بودند (کاوپانپور، ۱۳۴۴: ۱۴۹). فرار سبب شد که عده زیادی از آنها در مسیر حرکت در اثر سرما و برف و بیماری تلف شوند، خصوصاً بچه‌ها و افراد سالخورده، اما آنهایی که به ترک شهر و دیار خود راضی نشدند، به بیمارستان‌های آمریکایی و اقامتگاه‌های میسیونرهای فرانسوی پناهنده شوند (آلدر، ۷۸: ۱۳۳۳) و نیز اهالی روستاهای گوک‌تپه و گلپاشان را ترکان عثمانی و اکراد هواخواه آنان، قتل و غارت کردند (کسروی، ۱۳۵۰: ۶۰۷/۲-۶۰۴؛ دهقان، ۱۳۴۸: ۴۶۶-۴۶۴). جنگ و جدال سه ساله روسیه و عثمانی (۱۳۳۶-۱۳۳۳ق.) صدمات فراوانی به زندگی مردم این ایالت، خصوصاً بخش غربی دریاچه ارومیه زد و تعداد زیادی از اهالی شهرهای ارومیه و سلماس و خوی و سولدوز کشته شده و غارت گردیدند (کسروی، ۱۳۵۰: ۶۱۴/۲؛ نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۰۲-۱۹۹). از طرف دیگر، مجدالسلطنه که در کمین مسیحیان فراری برای انتقام نشسته بود، به محض رسیدن قافله آنها به میان‌دوآب، آتش توپ و تفنگ مجدالسلطنه به سر فراریان باریدن گرفت، تعداد زیادی از آنها کشته شدند. بعضی‌ها زن و فرزندان خود را رها

کرده، جان را از معرکه به در بردند. بدین ترتیب، مجدالسلطنه قسمتی از اموال غارتی ارومیه و سلماس را از آنان پس گرفت. عده‌ای که توانستند از دست مجدالسلطنه خلاص شوند، خود را به صائین‌قلعه رسانده و به انگلیسی‌ها پیوستند (دهقان، ۱۳۴۸: ۵۳۷). انگلیسی‌ها ناچار آنها را به بغداد بردند (سایکس، ۷۵۷: ۱۳۶۳).

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. در روسیه و خروج ارتش این کشور از آذربایجان، سبب شد تا هم‌پیمانان روس‌ها در منطقه سعی کنند که جانشین و سپر دفاعی دیگری را جایگزین آنها نمایند و چه کسانی بهتر از آشوری‌ها (جیلوها) و مسیحیان ساکن غرب دریاچه ارومیه که در سر آرزوها و خیالاتی داشتند. وقتی متفقین طرح ایجاد منطقه مستقل مسیحی‌نشین را ارائه دادند، تمایل به اجرای این طرح بیش از مخالفت با آن طرفدار داشت (کسروی، ۱۳۵۰: ۸۱۲/۲-۷۱۳؛ بیات، ۱۳۶۹: ۲۶۴-۲۶۳). بنابراین، انگلیسی‌ها برای باز نگه داشتن راه بغداد ناچار شدند در مرزهای آذربایجان با عثمانی با آنها روبرو شوند. از همین رو، دنسترویل فرمانده انگلیسی از همدان به قزوین حرکت کرد و به کمک آشوریان و سربازگیری محلی توانست نیروهای عثمانی را از کردستان و قسمتی از آذربایجان عقب براند (رایت، ۱۳۵۷: ۱۶۹). بنابراین، یکی از راهبردها و سیاست‌های متفقین برای پیروزی در برابر عثمانی، استفاده از تمامی امکانات از جمله نیروهای آشوری (جیلو) و مسیحیان غرب دریاچه ارومیه بود.

عوامل مؤثر قدیم و جدید در اندیشه جدایی‌طلبی مسیحیان

ارتباط و پیوستگی عوامل مختلف ذکر شده در بالا، دست به دست هم داده و در شکل‌گیری این جریان و تفکر و اندیشه‌های همراه آن و اقدامات بعدی، مهم و مؤثر بود. تأثیرات مخرب و ویرانگر همه عوامل مؤثر سابق و قدیمی و نیز موارد جدید در جغرافیای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب دریاچه ارومیه، نشان از اهمیت فوق‌العاده این منطقه نزد گروه‌های مختلف جدایی‌طلب و نیروهای گریز از مرکز داشت. ایلات و عشایر خودمختار طرفدار روسیه و عثمانی، فعالیت‌های مزورانه و مغرضانه اتباع بیگانه در کسوت میسیونر، طبیب و مبلغ، کوچ هزاران آشوری (جیلو) و ضعف دولت مرکزی و جنگ اول جهانی همراه با انقلاب اکتبر روسیه، همه دست به دست هم دادند و در کناره‌های غرب دریاچه ارومیه، فجایعی خلق کردند که زندگی اجتماعی، اقتصادی و مذهبی هزاران نفر از ساکنان این منطقه را تحت تأثیر شدید قرار داد. جنگ اول جهانی همزمان با اوضاع آشفته و نابسامان ایران بود (بهار، ۱۳۷۱: ۱۷؛ دیگر و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۲) و در این دوره، ایران به کشوری ویران تبدیل

شد. البته ایالت آذربایجان با از رونق افتادن رسم ولیعهدنشینی تبریز، از دوره محمدعلی شاه کم‌اهمیت شده بود و این مسئله باعث سرعت گرفتن قیام‌ها و تحرکات خرابکارانه و افکار و اندیشه‌های جدایی‌طلبی و خودمختاری شد (بهار، ۱۳۷۱: ۱۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰). در جنگ اول جهانی، حکومت ایران اعلام بی‌طرفی کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند ۱۴۲۷/۱۲/۱)، اما بی‌طرفی ایران نقض و این کشور عرصه تاخت و تاز و جنگ بین قدرت‌های بزرگ شد (سپهر، ۱۳۳۵: ۹۲-۸۹). ورود مستشاران آلمانی به ایران و تبلیغات و اقدامات آنها و همچنین طرفداری بعضی افراد دموکرات و ملی‌گرا از آنها موجب ترس و وحشت روس‌ها و انگلیسی‌ها گردید (ملایی‌توانی، ۱۳۷۸: ۱۱-۹ و ۵۳؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۲). ترس و وحشت، بهانه‌ای به دست روس‌ها و انگلیسی‌ها داد و باعث شد که بخش‌های زیادی از کشور را اشغال کنند (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴: ۱۰۱؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۲). همه این اتفاقات، باعث از بین رفتن وحدت و یکپارچگی شکننده سیاسی و اجتماعی ایران گردید. در عین حال، کوچ هزاران آشوری (جیلو) به غرب دریاچه ارومیه، موجب افزایش جمعیت آشوری و ارمنی در ارومیه و سلماس و خوی شد و متفقین فرصت‌طلب از آنها به سود خود و به عنوان ابزاری جهت رسیدن به اهدافشان استفاده کردند و اندیشه ایجاد منطقه مستقل مسیحی‌نشین با مدیریت و راهنمایی متفقین صورت گرفت که البته پس از خروج روس‌ها از این منطقه، عمل به این اندیشه شدت بیشتری یافت (نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۳۸/۲؛ دیگر و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۴).

ناکامی اندیشه استقلال‌طلبی

علل مختلفی برای این شکست و مغلوبیت و ناکامی وجود دارد. وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. در روسیه و خروج ناگهانی روس‌ها از آذربایجان، به‌خصوص از شهرهای غرب دریاچه ارومیه با اینکه بیشتر سلاح‌های روس‌ها به‌دست مسیحیان افتاد، اما آنها با خلأ بزرگی مواجه شدند و از آن پس باید به‌تنهایی در مقابل ارتش عثمانی ایستادگی می‌کردند (کحال زاده، ۱۳۷۰: ۲۷۷؛ نیکتین، ۱۳۲۶: ۲۳۸)، که غیرممکن می‌نمود. مورد بعدی که تأثیری مهم بر این ناکامی داشت، قتل مارشیمون به‌دست اسماعیل آقا (سمیتقو) در سلماس بود. پس از استقبال اسماعیل آقا از مارشیمون، زمانی که آن دو برای مذاکره و صحبت نشستند، مارشیمون به سخن پرداخت تا شاید با سخنانش اسماعیل آقا را تحت تأثیر قرار دهد. به روایت کسروی:

«دو تن چون نشستند، مارشیمون به سخن پرداخت. ما همه گفته‌های او را نمی‌دانیم. آن چه از زبان خود سمیتقو بیرون افتاده، آن است که مارشیمون به او گفت: این سرزمینی که اکنون کردستان نامیده می‌شود، میهن ماها بوده ولی جدایی در کیش، ما را از هم پراکنده و به این حال انداخته. اکنون می‌بایست همدست بشویم و این سرزمین را خود به دست بگیریم و با هم زندگی کنیم. ما سپاه بسیج کرده‌ایم، ولی سوار نمی‌داریم. اگر شما با ما باشید، چون سوار بسیاری دارید، رویم بر سر تبریز و آن جا را هم بگیریم» (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۲۷/۱).

پس از اتمام مذاکرات، مارشیمون هنگام سوار شدن به درشکه، با اشاره اسماعیل آقا، توسط افراد مسلح او کشته می‌شود و فقط یک یا دو نفر نجات یافته، خبر کشته شدن مارشیمون را به قوای مسلح مسیحیان می‌رسانند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۸۶). قتل مارشیمون و همراهانش به دستور اسماعیل آقا، نه تنها ضربه سختی بر اهداف و نقشه‌های مسیحیان جدایی خواه وارد کرد، بلکه باعث شد در رهبری سیاسی و مذهبی آنها خلأ بزرگی به وجود آید. طی آن اوضاع بسیار سخت و غیرقابل تحمل، سعی و تلاش والیان ارومیه و تبریز و همچنین تلاش‌های علما و بزرگان ارومیه نیز برای حفظ جان مردم تأثیری هر چند دیر هنگام و کم (۱۳۳۷ق.) اما بازدارنده داشت (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۲۰/۲-۷۱۷). فقدان درایت و دوراندیشی سیاسی مسیحیان اعم از آشوری‌ها و ارمنه، از تحولات سیاسی و نظامی جنگ اول جهانی و کاهش پشتیبانی میسیونرهای فرانسوی و آمریکایی و نیروهای انگلیسی، همزمان با ورود ارتش عثمانی از دیگر علل ناکامی و شکست آنها بود. سپاه عثمانی در خرداد ماه ۱۲۹۷ش/۱۳۳۷ق. وارد آذربایجان شد و بر اکثر نواحی آن تسلط یافت. با تسلط قوای آنها بر سلماس، طی چند روز، آقا پطروس، فرمانده مسیحیان در مقابل آنها شکست خورد و به ارومیه عقب‌نشینی کرد.

سپاهی از ارمنه قفقاز به فرماندهی آندرانیک در خوی با مقاومت مردم روبرو شد و ناچار گردید با آمدن نیروهای عثمانی عقب‌نشینی کند (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۵۷-۷۵۶؛ ریاحی، ۱۳۵۰: ۴۸۰). حرکت سپاه عثمانی به طرف ارومیه باعث شد مسیحیان با عجله شهر را ترک کنند (کسروی، ۱۳۵۰: ۷۵۷) و ورود سپاه عثمانی در مرداد ۱۲۹۷ش/۱۳۳۷ق. به ارومیه سبب شد آن عده‌ای از مسیحیان که شهر را ترک نکرده بودند، کشته شوند. حتی مسیو سونتاک که از مسلمانان حمایت کرده بود، با موافقت عثمانی‌ها توسط اکراد کشته شد (همان، ۷۶۱-۷۵۵). مسیحیان مهاجر سعی کردند خود را به نیروهای انگلیسی در نزدیکی قزوین برسانند، دکتر شت آمریکایی در حوالی صائین قلعه فوت کرد (الدر، ۱۳۳۳: ۸۰)، انگلیسی‌ها مسیحیانی را که موفق شده بودند خود

را به قزوین برسانند، به همدان فرستادند و از آنجا به عراق روانه کردند که تحت کنترل انگلیسی‌ها بود (رایت، ۱۳۵۷: ۱۶۹). به هر تقدیر، ورود نیروهای عثمانی به آذربایجان و خصوصاً بخش غربی دریاچه ارومیه، به جنگ داخلی و جنایت و خونریزی مسیحیان اعم از جیلوهای عثمانی و یا آشوری‌ها و ارامنه ساکن ارومیه پایان داد (کسروی، ۱۳۵۰: ۲ / ۷۵۱).

نتیجه

ایالت آذربایجان در طول تاریخ، به سبب قرار داشتن در مرز با دو امپراطوری قدرتمند عثمانی و روسیه، همواره مهم بوده و حوادث زیادی را به خود دیده است، خصوصاً شهرهای غرب دریاچه ارومیه، مورد طمع و حمله همسایگان مذکور قرار گرفته و به علت تنوع قومی، زبانی و مذهبی، مورد کشمکش این دو کشور قرار گرفته است. به‌ویژه در شهرهای ارومیه و سلماس و خوی و سولدوز با دخالت آنها جنایاتی اتفاق افتاده است. در این بین، تحولات و رویدادهای حاصل از جنگ اول جهانی، مزید بر علت شده و باعث فرسایش و نفوذ اثرات آن به داخل مرزهای کشور ایران خصوصاً در ایالت آذربایجان گردیده و به بدترین شکل ممکن در این ایالت، تأثیرات مخرب و ویرانگری بر جای گذاشته است.

حضور روسیه و متحدانش از یک سو و عثمانی‌ها از سوی دیگر، ایجاد اختلافات قومی، زبانی و مذهبی را سبب شده و هر یک از طرفین، سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را با سوءاستفاده و بهره‌برداری از تفاوت‌های ذکر شده در میان اقوام ساکن آذربایجان خاصه بخش غربی آن، به پیش می‌بردند و سعی می‌کردند حوادث را به نفع خود مدیریت کنند. در این راستا، تفکر و اندیشه استقلال‌طلبی و جدایی‌خواهی که اقدامی در جهت تجزیه خاک ایران در آذربایجان بود، با نقشه و طراحی متفقین به‌ویژه روسیه و انگلیس سامان یافت و مجریان این طرح در واقع میسیونرها و هیأت‌های مذهبی مسیحی و مهاجرین مسیحی کوچ کرده از عثمانی، جیلوها با همدستی مسیحیان (آشوری و ارمنی) ساکن ارومیه و سلماس بودند. حمایت آشوریان مقیم عثمانی (جیلوها) به‌ویژه ساکنان شرق این امپراطوری در مناطق وان و نصیبین و جولاملک از روسیه و متحدانش در جنگ اول جهانی و تشدید اختلافات قومی، زبانی و مذهبی، در عثمانی و به‌طور جدی بعد از به قدرت رسیدن حزب ترکان جوان، باعث تقابل این دو گروه جمعیتی شد. در نتیجه، مسیحیان ساکن عثمانی مجبور به کوچ و مهاجرت اجباری به این سوی مرز و آذربایجان شدند و در شهرهای ارومیه و سلماس و خوی سکنی گزیدند و روس‌ها و متفقین راضی از این مهاجرت و کوچ اجباری،

از پشتوانه جمعیتی هم‌کیشان خود در راستای تحقق اهداف سیاسی و نظامی‌شان بهره‌برداری کردند و این مسئله منجر به استقلال‌خواهی و ایجاد منطقه مستقل در اسفند ماه ۱۲۹۶ ش. / ۱۳۳۷ ق. شد، اما در نهایت به سبب برخی موانع و مشکلات، از جمله وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. روسیه و تخلیه میدان آذربایجان توسط روس‌ها و حمله مقتدرانه سپاه عثمانی به آذربایجان و غرب دریاچه ارومیه که بیشترین جنگ و تنش در این منطقه بود، طرح خائنه و مزورانه ارائه شده توسط متفقین که با کشته شدن هزاران مسلمان و از بین رفتن حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه بود، با شکست و ناکامی تمام مسیحیان همراه شد و غائله استقلال‌خواهی برای همیشه به تاریخ سپرده شد.

منابع و مآخذ

اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ورود شجاع الدوله به آذربایجان و دعوت از ایلات آنجا برای پیوستن به جهت جنگ با سپاه عثمانی و آکراد، مجموعه سند به شماره بازیابی ۱۱۵۳۱/۱/۱۲ ایران، شناسه سند: ۲۹۳/۲۹۴۲، محل در آرشیو: ۱ ب آع ۱۳۳۲، ۳۰۷ ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، شناسه سند: ۱۴۷۲۷/۱/۱۲.

کتاب‌ها و مقالات:

آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، تاریخ خوی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

اتابکی، تورج، ۱۳۸۹، "پیش به سوی شرق: فعالیت تشکیلات سری عثمانی در ایران"، مجموعه مقالات ایران و جنگ جهانی اول، آوردگاه ابردولت‌ها، ویراسته: تورج اتابکی، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر ماهی.

----- "آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی"، گفتگو، ۱۳۸۱، شماره ۳۳، صص. ۳۶-۱۷.

الدر، جان، ۱۳۳۳، تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه: سهیل آذری، تهران: نورجهان.

انزلی، حسن، ۱۳۷۸، ارومیه در گذر زمان، ارومیه: انتشارات انزلی.

اسکندری، ابراهیم، ۱۳۶۶، ساختار و سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه: انتشارات انزلی.

برومند، صفورا و ویدا همراز، "نگاهی به فعالیت مبلغان ارتدوکس در ایران از آغاز ورود تا مشروطیت"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۰، سال ۲، شماره ۶ و ۵، صص. ۹۲-۶۹.

بهار، محمدتقی، ۱۳۷۱، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: امیرکبیر.

- بیات، کاوه، ۱۳۶۹، *ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت خارجه)*، به کوشش: کاوه بیات، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- تمدن، محمد، ۱۳۵۰، *اوضاع ایران در جنگ جهانی اول (تاریخ رضائیه)*، ارومیه: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی تمدن.
- توفیق، رحمت‌اله، ۱۳۹۳، *تاریخچه ارومیه (یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پردیس دانش.
- جمالزاده، محمدعلی، "مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول"، هور، ۱۳۵۰، سال اول، شماره ۲، صص. ۱۸-۲۵.
- خسروزاده، سیروان، ۱۳۹۷، *راه بی‌سرانجام؛ نگاهی به سرگذشت آسوریان در جنگ جهانی اول*، تهران: نشر شیرازه.
- دهقان، علی، ۱۳۴۸، *سرزمین زرتشت*، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- دیگار، زان پیر، برنار هورکاد و یان ریشار، ۱۳۷۷، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: البرز.
- ریاحی، محمدمبین، ۱۳۷۲، *تاریخ خوی*، تهران: انتشارات توس.
- رائین، اسماعیل، ۱۳۵۱، *قتل عام ارمنیان در دوران سلاطین آل عثمان*، تهران: مازگرانیک.
- رایت، دنیس، ۱۳۵۷، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان در طول دوره قاجاریه (۱۹۲۱-۱۷۸۷ م)*، ترجمه: غلامحسین صدری‌افشار، تهران: دنیا.
- رینگر، مونیکا ام، ۱۳۸۵، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۸۵، *آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز*، تبریز: اختر.
- زیرینسکی، مایکل، ۱۳۸۰، "مسیونرهای پرسبتری آمریکایی در شهر ارومیه در جنگ جهانی اول"، *ایران در جنگ جهانی اول*، مجموعه مقالات، به کوشش: صفا اخوان، تهران: وزارت امور خارجه.
- سایکس، سرپرسی، ۱۳۶۳، *تاریخ ایران*، جلد دوم، ترجمه: سید محمد فخرداعی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله)، ۱۳۳۶، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م*، تهران: پژواک کیوان.
- سویتو چفسکی، تادیوش، ۱۳۸۱، *آذربایجان روسیه، شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان*، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- فرساد، منوچهر، "نظری به تاریخ و درس عبرت"، *روزنامه کاوه*، ربیع‌الاول ۱۳۳۵ ق. / ژانویه ۱۹۱۷ م، برلن، شماره ۱۷، صص. ۸-۱.
- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۰، *دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)*، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.
- کاوینپور، احمد، ۱۳۴۴، *تاریخ رضائیه*، تهران: آسیا.
- کحال‌زاده، ابوالقاسم، ۱۳۷۰، *دیدها و شنیده‌ها "خاطرات میرزا ابوالقاسم کحال‌زاده منشی سفارت امپراطوری آلمان در ایران در مورد مشکلات ایران در جنگ بین‌الملل ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م"*، به کوشش: مرتضی کامران، تهران: البرز.

کدی، نیکی، آر.، ۱۳۸۱، *ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

کسروی، احمد، ۱۳۵۰، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.

-----، ۱۳۶۳، *تاریخ مشروطه ایران*، جلد یک، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

لوفت، جی. پی.، "سیاست بریتانیا در شرق ایران طی جنگ جهانی اول"، فصلنامه *تاریخ روابط خارجی*، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، شماره ۸ و ۷، صص. ۶۵-۱۱.

مکی، حسین، ۱۳۸۵، *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد یک، تهران: امیرکبیر.

ملائی‌توانی، علیرضا، ۱۳۷۸، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

معمدالوزاره، رحمت‌الله خان، ۱۳۸۹، *ارومیه در محاربه عالم‌سوز (از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل آقا ۱۳۰۰-۱۲۹۸ ش.)*، چاپ دوم، به کوشش: کاوه بیات، تهران: اکسیر.

مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۷۷، *تاریخ تبریز*، چاپ اول، ترجمه: عبدالعلی کارنگ، تبریز: بینا.

نصیری‌مقدم، محمدناصر، ۱۳۷۴، *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

نیکتین، بازل، ۱۳۲۶، *ایرانی که من شناختم/م*، با مقدمه‌ای از: ملک‌الشعرا بهار، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: نورمعرفت.

وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، *گزینه اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه*، جلد ششم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

هدایت، مهدیقلی خان، ۱۳۶۱، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

